



رنج معصومان و ناله اولیاء از زندگی در دنیا برای چیست؟

پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی مشروح جلسه دوازدهم درس اخلاق آیت‌الله آقا مجتبی تهرانی را منتشر کرد.

پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی مشروح جلسه دوازدهم درس اخلاق آیت‌الله آقا مجتبی تهرانی را منتشر کرد.

آیت‌الله آقا مجتبی تهرانی در جلسه دوازدهم درس اخلاق به تبیین استغفار از دیدگاه انبیا پرداخت و خاطرنشان کرد: انبیا الهی آن‌طور که قرآن می‌فرماید؛ ابتدا برای خود طلب مغفرت می‌کردند؛ [وَلِیَا أُولَیِّیْنَ](#)؛ بعد [وَلِیَا أُولَیِّیْنَ](#)؛ و بعد بقیّه را دعا می‌کردند؛ [وَلِیَا أُولَیِّیْنَ](#)؛ هم‌چنین از پیامبر اکرم (ص) روایت است که حضرت ابتدا برای خودش و بعد برای امتش طلب مغفرت می‌کردند.

استغفار انبیا و اولیا

انبیا آن‌طور که قرآن از آن‌ها حکایت می‌کند، ابتدا برای خود طلب مغفرت می‌کردند؛ [وَلِیَا أُولَیِّیْنَ](#)؛ بعد [وَلِیَا أُولَیِّیْنَ](#)؛ و بعد بقیّه را دعا می‌کردند؛ [وَلِیَا أُولَیِّیْنَ](#)؛ هم‌چنین از پیغمبر اکرم روایت بود که حضرت ابتدا برای خودش و بعد برای امتش طلب مغفرت می‌کرد. روایات متعدّدی را در جلسه گذشته خواندم که حضرت هفتاد بار در روز استغفار می‌کردند. گفتم که در دعاها هم، مثل دعای کمیل که کلمات علی (ع) است، مسأله استغفار زیاد دیده می‌شود. در دعای کمیل می‌خوانید: [وَلِیَا أُولَیِّیْنَ](#)؛ اللهم اغفر لی الذنوب التي تهتك عصمك اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل التیقم اللهم اغفر لی الذنوب التي تغیر لیعم اللهم اغفر لی الذنوب التي تحیس الدعاء

سؤال این بود که با توجه به این‌که انبیا و اولیا معصوم و مطهر هستند، چه معنا دارد که اوّل برای خود طلب مغفرت می‌کنند و بعد برای دیگران؟ جلسه گذشته در پاسخ به این سؤال، سه وجه را بیان کردم که دیگر تکرار نمی‌کنم. این وجوه در واقع توجیهاتی است که در این رابطه کرده‌اند؛ هم نسبت به آیات و هم نسبت به روایات و اعمالی که از معصومان وارد شده است و هم نسبت به ادعیه، مثل ادعیه صحیفه سجاده.

وجه چهارم استغفار انبیا و اولیا

استاد ما (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) غیر از آن وجوه سه‌گانه‌ای که من جلسه گذشته عرض کردم، وجه دیگری را برای استغفار انبیا و اولیا بیان می‌فرمایند؛ البته وجوه دیگری هم هست، اما من این وجه را برای ختم بحث مطرح می‌کنم. ایشان ابتدا به عنوان مقدمه برای توجیه این استغفارها می‌فرمایند: [وَلِیَا أُولَیِّیْنَ](#)؛ اولیای خداوند، مثل علی (ع) چون با چشم ولایتشان حقیقت این عالم را مشاهده کرده بودند، جوار رحمت حق تعالی را به هر دو عالم نمی‌دادند؛ یعنی جوار رحمت حق تعالی را چه به عالم دنیا و چه به عالم آخرت و حتی به بهشت نمی‌دادند. بعد هم ایشان برای شاهد مطلبشان می‌فرمایند: [وَلِیَا أُولَیِّیْنَ](#)؛ لذا علی (ع) می‌فرماید: [وَلِیَا أُولَیِّیْنَ](#)؛ و الله لائن ابی طالب آتس بالموت من الطقل یتدی أمیه؛ به خدا قسم پسر ابوطالب به مردن، از بچه به پستان مادر مأنوس‌تر است.

رنج معصومان از زندگی در دنیا

ایشان می‌فرماید: [وَلِیَا أُولَیِّیْنَ](#)؛ اگر به واسطه مصالحی نبود، نفوس طاهره آن‌ها در این محبس ظلمانی طبیعت لحظه‌ای توقف نمی‌کرد؛ اولیای خدا وظیفه‌شان این بود که به این دنیا پای گذارند و کارها و مسؤولیت‌های الهی‌شان را انجام دهند. به تعبیر ما اگر به خودشان واگذار می‌شد، آن‌ها لحظه‌ای نمی‌خواستند در این دنیا باشند؛ ولی وظیفه‌شان این‌گونه اقتضا می‌کرد. اگر به واسطه مصالحی نبود، نفوس طاهره آن‌ها در این محبس ظلمانی طبیعت لحظه‌ای توقف نمی‌کرد.

بعد ایشان می‌فرماید: [وَلِیَا أُولَیِّیْنَ](#)؛ خود وقوع در کثرت و نشئه ظهور و اشتغال به تدبیرات مملکی بلکه تأییدات ملکوتی، رنج و المی است که ما حتی نمی‌توانیم تصوّر آن را هم بکنیم؛ وقوع در کثرت؛ یعنی همین‌که ایشان از آن عالم بالا به این عالم پایین نزل کردند. عالم کثرت، همین عالم دنیا است. همین بودن در اینجا و این‌که در اینجا به یک سنخ تدبیرات مملکی و دنیوی، بلکه بالاتر، به تأییدات ملکوتی مشغول شوند، رنج و المی است که ما حتی نمی‌توانیم آن را تصوّر کنیم.

ایشان می‌فرماید این اولیای خدا، همین بودن‌شان و آمدن‌شان در دنیا، برای ایشان رنج بوده است. این‌ها هیچ‌وقت نمی‌خواستند از

جوار رحمت حق تعالی فاصله بگیرند. می‌دانی این‌ها کجا بودند و حالا کجا آمده‌اند؟! اگر بخواهم تشبیه کنم، باید بگویم مانند کسی است که در گلستانی بوده و اکنون او را در زباله‌دانی آورده‌اند. البته به خاطر انجام وظیفه آمده‌اند؛ باید برای انجام تکالیف الهی‌شان به این عالم دانی پای می‌گذاشتند و این زحمات را تحمل می‌کردند.

ناله معصومان از فراق است

ایشان در ادامه می‌فرماید: «بیشتر ناله اولیا از درد فراق و جدایی از محبوب و کرامت او است و در مناجات‌های خود هم به این مطلب اشاره کرده‌اند؛ آه و ناله و درد آن‌ها از این است که چرا من را از آن گلستان به اینجا آوردند؟! ایشان به سراغ دعای کمیل از علی(ع) می‌روند و اشاره به این جمله می‌فرماید: «فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ؛ ای خدا، ای پروردگارم، گیرم که در عذابت شکیبایی نمایم، چگونه از دوریات شکیبا باشم؟! درد و الم برای من این است که از تو جدا شدم و از جوار تو تنزل کردم!

ایشان در ادامه می‌فرماید: «آن‌ها احتجاب مَلْکی و ملکوتی نداشتند؛ احتجاب مَلْکی که ایشان می‌فرماید، یعنی تعلقات دنیوی و دل‌بستگی به دنیا و امور مادی این‌ها حجاب‌های مَلْکی است. حتی ایشان می‌فرماید اولیای خدا احتجاب ملکوتی هم نداشتند. من جلسه گذشته در توضیح یکی از وجه‌ها گفتم که دو نوع حجاب داریم؛ ظلمانی و نورانی. اگر تعلق به دنیا حجاب ظلمانی باشد، این‌ها نه تنها حجاب ظلمانی نداشتند، بلکه حجاب نورانی هم نداشتند. یعنی تعلق به مقامات معنوی هم نداشتند.

کیفیت عبور معصومان از جهتم دنیا

ایشان وجود هر دو نوع حجاب را از اولیای معصوم خدا نفی می‌کنند و می‌فرماید: «آن‌ها احتجاب مَلْکی و ملکوتی نداشتند و از جهتم طبیعت گذشتند و آن خامده بود و فروزان نبوده است؛ باید این‌ها را کمی توضیح دهم. ما در سوره مریم آیه‌ای داریم که می‌فرماید: «وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا؛ این آیه راجع به جهتم است. می‌فرماید کسی از شما نیست مگر این که وارد جهتم شود؛ مسلماً همه شما باید از جهتم عبور کنید. در ذیل این آیه از بعضی از ائمه(ع) سؤال می‌کنند که آیا عموم این آیه پیغمبر اکرم را هم شامل می‌شود؟ آیا شما را هم در بر می‌گیرد؟ آیا چون آیه شریفه هیچ‌کس را استثنا نکرده است، حتی پیغمبر و علی(ع) هم وارد جهتم می‌شوند؟ حضرت می‌فرماید: «جزناها و هی خامدة؛

استاد ما در اینجا به این روایت اشاره می‌کند و می‌فرماید بله! اولیای خدا از جهتم طبیعت گذشته‌اند و آمده‌اند، ولی آن خامده بوده است؛ یعنی فروزان نبوده است. آن‌ها هم مثل من و تو از عالم طبیعت آمدند، اما این طبیعت اصلاً دامن آن‌ها را نگرفته است. مایه جهتم، همین تعلقات انسان به طبیعت است. ایشان ترجمه «و هی خامدة؛ را می‌آورد و اصلاً خود روایت را هم نمی‌آورد. می‌فرماید: «از جهتم طبیعت گذشته‌اند و او خامده بوده است و فروزان نبوده است؛

اسباب حجاب اولیا: التذاذ قهری از دنیا

بعد ایشان می‌فرماید: «و تعلقات عالم در آن‌ها نبوده است و قلوب آن‌ها خطیئه طبیعی نداشته است؛ ولی وقوع در عالم طبیعت، خود حظی طبیعی است و التذاذ قهری که در مُلک برای آن‌ها حاصل می‌شد، ولو به مقدار خیلی کم هم که بود، اسباب حجاب می‌شد؛ بالاخره معصومین هم در این عالم دنیا می‌نشستند، برمی‌خاستند و مانند انسان‌ها زندگی می‌کردند. آیا ائمه ما شیرینی را از تلخی تشخیص نمی‌دهند؟ اگر تشخیص نمی‌دادند که نقص داشته‌اند؛ در حالی که ما امام ناقص نداریم. پس التذاذ آن‌ها از طبیعت و عالم ماده، امری قهری بوده است. در نتیجه آنچه که شیرین بوده است، برای ایشان کمی تلخ بوده است. ایشان چه قدر زیبا تعبیر می‌فرمایند! می‌فرماید: «و وقوع در عالم طبیعت، خود حظی طبیعی است و التذاذ قهری که در مُلک برای آن‌ها حاصل می‌شد، ولو به مقدار خیلی کم هم که بود، اسباب حجاب بود؛ چنان‌چه از حضرت رسول(ص) منقول است که فرمود: «إِنَّهُ لِيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً؛ گاهی دلم را کدورتی می‌پوشاند و من هم به واسطه آن هر روز هفتاد بار از خداوند درخواست آمرزش می‌کنم.

منشأ استغفار اولیا: توجه به غیر خدا برای خدا!

نگاه کنید که ایشان منشأ استغفار را چه چیزی قرار می‌دهند؛ حتی ایشان ملکوت را هم اضافه کرده است. می‌فرماید این‌ها نباید از غیر محبوبشان از چیز دیگری خوششان بیاید. همین‌که از این مقامات ملکوتی خوششان آمد، همین برای آن‌ها حجاب و منشأ استغفار بوده است. این‌که نتوانند توجه تام به محبوبشان داشته باشند، منشأ استغفار بوده است.

من این را در مباحثم عرض کرده‌ام که این‌ها در راه انجام وظیفه الهی‌شان مأمور به ابلاغ بودند. امثال ما می‌رفتند خدمت انبیا و

اولیای خدا و ایشان هم برای خدا من را توصیه می‌کردند و احکام الهیه را بیان می‌فرمودند. به همین مقدار که به من توجّه کرده است، کمی از توجّه به آن طرف کم شده است. گرچه توجّه ایشان به پایین به خاطر رضای خدا و در راه انجام وظیفه‌ای بود که از عالم بالا بر عهده داشتند، اما همین که توجه‌شان به پایین افتاد، کمی از توجّه ایشان به بالا کم شد. چه بسا پیغمبر وقتی امثال ما را که می‌دید، استغفار می‌کرد!

حضرت روزی هفتاد بار استغفار می‌کرد؛ اما برای این که وقتی می‌خواهد از محبوبش چیزی بخواهد، تمام حجب را پاره کرده باشد و هیچ حجابی در بین نباشد. بعد هم برای من و تو استغفار می‌کند. حالا فهمیدید چرا پیغمبر اوّل برای خودش استغفار می‌کند؟ دوبار می‌گوید: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَ لِأُمَّتِيْ، اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَ لِأُمَّتِيْ« فهمیدید چرا؟ این هم یک وجه بود.